

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

مستشکل فرض کرده بود که در باب اقل و اکثر ارتباطی استصحاب کلی تکلیف جاری است، لذا احتیاط واجب است. در پاسخ دیروز اشاره کردیم که استصحاب کلی آنجا جاری است که جریان اصل در خود افراد محذور داشته باشد، اما اگر جریان اصل در افراد محذور نداشته باشد دیگر موردی برای استصحاب کلی باقی نمی‌گذارد.

مثال: زید به حدث اصغر محدث بود، بعد یک رطوبتی از او خارج شد که احتمال می‌دهد منی باشد لذا احتمال می‌دهد جنب باشد، اینجا اجمالا می‌داند یا محدث است به حدث اصغر و یا حدث اکبر، وضو گرفت.

ممکن است کسی اینجا توهم کند استصحاب کلی قسم دوم جاری است، یعنی بگوید هر چند زید وضو گرفت، اگر حدث اصغر بود مرتفع شد، اما ما به کلی نگاه می‌کنیم و بقاء کلی حدث را استصحاب می‌کنیم، ولی فقهاء می‌گویند استصحاب کلی اینجا جاری نیست، چون اصل در فرد جاری است. نسبت به حدث اصغر یقین به حدوث و یقین ارتفاع دارد، در حدث اکبر یقین به حدوث ندارد یا برائت جاری می‌کند یا استصحاب عدم حدوث اکبر جاری می‌کند، قبل از خروج بلل جنب نبود استصحاب می‌کند عدم جنابت را، بالاخره وضع هر دو فرد روشن شد، اگر محدث به حدث اصغر بود با وضو مرتفع شد و حدث اکبر را هم با استصحاب عدم حدوث حدث اکبر بحث را تمام می‌کند لذا جای استصحاب کلی نیست.

در ما نحن فیه مسأله چنین است، درست است که علم اجمالی داشتیم یا اقل واجب است یا اکثر، انبساط وجوب به اقل حتمی است، امثال هم کرد، نسبت به اکثر شک در حدوث تکلیف دارد، اصل عدم حدوث تکلیف نسبت به اکثر حال هر دو فرد را مشخص می‌کند، دیگر جایی برای استصحاب کلی باقی نمی‌ماند، لذا استصحاب کلی قسم دوم اینجا قابل جریان نیست.

جواب دومی را از این اشکال **محقق خوئی** در **مصباح الاصول** ج ۲ ص ۴۴۴ مطرح می‌کنند که آن جواب به نظر ما مناقشه دارد، مراجعه کنید و ببینید و توضیح دهید.^۲

نتیجه: اشکالات پنجگانه‌ای که در اجراء برائت در اقل و اکثر ارتباطی مطرح شده بود، پاسخ دادیم. نتیجه این شد در اقل و اکثر ارتباطی اقل که متیقن است، نسبت به اکثر شک در انبساط وجوب داریم، برائت عقلی و نقلی جاری می‌شود.

فرقی هم ندارد اقل و اکثر ارتباطی از واجبات تعبدی باشد یا از واجبات توصیلی باشد. این جهت را به این خاطر اشاره کردیم که **تسهیل صدر** اینجا قائل به یک تفصیلی هستند، می‌فرمایند اگر اقل و اکثر ارتباطی در واجبات توصیلی باشد، ما قبول داریم اصل برائت جاری است ولی اگر در واجبات تعبدی باشد اصل برائت جاری نیست و باید قائل شویم به وجوب احتیاط. این تفصیل را متعرض می‌شویم، قبل از بیان این تفصیل در پایان بحث از جریان اصل برائت در اقل و اکثر ارتباطی به نکته‌ای اشاره می‌کنیم، که آن نکته خیلی ثمره عملی ندارد ولی اشاره به آن مطلوب است.

آن نکته این است که برخی گفته‌اند در اقل و اکثر ارتباطی شما برائت جاری می‌کنید، نتیجه می‌گیرید فراغ ذمه را از اکثر و اکثر واجب نیست، راه بهتر این است که ما یک استصحاب جاری کنیم و با استصحاب نتیجه بگیریم فراغ ذمه را از اکثر، همان نتیجه‌ای که با برائت نتیجه گرفتید و اینجا باید استصحاب جاری کرد نه اصل برائت.

دو بیان برای جریان کیفیت استصحاب ذکر شده است که بیان مهم بیانی است که **محقق خوئی** در **مصباح الاصول** ج ۲ ص ۴۴۵ ذکر کرده‌اند و البته بعدا جواب داده‌اند.

بیان استصحاب: فرموده‌اند در اقل و اکثر شک داریم آیا سوره جزء نماز است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم عدم جزئیت سوره را برای نماز، قبل از اینکه مولا نماز را واجب کند، وجوب سوره را برای نماز جعل نکرده بود، الان که گفته **«قم الصلاة»** شک داریم وجوب را برای سوره هم جعل کرد یا جعل نکرد؟ استصحاب می‌کنم عدم جعل قبل از همین تکلیف به نماز را.

یا به این عبارت تا دیروز که نماز واجب نبود حکم وجوب انبساط نداشت به سوره، حالا که مولا گفته است **«قم الصلاة»** شک دارم حکم نماز انبساط کرد به سوره یا نه؟ استصحاب عدم انبساط جاری می‌کنم. بنابراین با استصحاب نتیجه می‌گیرم سوره جزء نماز نیست و نوبت به اصل برائت نمی‌رسد.

۱ - جلسه ۹۳ - مسلسل ۲۱۱ - دوشنبه - ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

۲ - مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات - مکتبه الداوری) جلد ۱ : صفحه ۴۵ و (ثانیا) - أن الاستصحاب المذكور - علی تقدیر جریانہ فی نفسه - معارض باستصحاب عدم تعلق جعل التکلیف بالأكثر لو لم نقل بكونه محکوما فيسقط للمعارضه أو لكونه محکوما.

خود **محقق خوئی** جوابی را مطرح می‌کنند از این استصحاب خلاصه پاسخشان این است که استصحاب عدم جزئیت سوره برای نماز به تعارض تساقط می‌کند، لذا نوبت به اصل برائت می‌رسد.

توضیح مطلب: ایشان می‌فرمایند ما در آغاز بحث اقل و اکثر ارتباطی تحلیل کردیم که بحث اقل و اکثر ارتباطی در حقیقت برمی‌گردد به شک در اطلاق و تقیید، شک دارم آیا مولا نه جزء را مقیدا به جزء دهم انشاء کرد یا نه بدون قید، شک در اطلاق و تقیید است؟ اینجا **محقق خوئی** می‌فرمایند اقل و اکثر شد شک در اطلاق و تقیید، دو استصحاب متعارض اینجا فرض می‌شود شک دارم وجوب مقید جعل شد یا نه؟ استصحاب عدم تقیید دارم، از این طرف شک دارم وجوب مطلق جعل شد یا نه؟ استصحاب عدم اطلاق دارم، این دو استصحاب هر دو جاری شوند با علم اجمالی مخالفند، بگویم نماز مقید به سوره جعل نشده است و بگویم نماز مطلق از سوره جعل نشده است، یقین دارم یکی از این دو هست، یا مقید است و یا مطلق، پس این دو استصحاب جاری نمی‌شوند مخالفت با علم اجمالی است، جریان یک استصحاب هم ترجیح بدون مرجح است و هر دو استصحاب تعارض و تساقط می‌کنند، و نوبت به اصل برائت از اکثر می‌رسد.^۳

بعضی به **محقق خوئی** یک اشکالی کرده‌اند گفته‌اند شما در آغاز بحث اقل و اکثر ارتباطی گفتید نسبت به اطلاق و نفی او اصل جاری نمی‌شود، اصل برائت از اطلاق جاری نمی‌شود چگونه اینجا فرض کردید اصل جاری می‌شود هم در اطلاق و هم در تقیید و تعارض و تساقط می‌کنند؟

خود **محقق خوئی** به ورود این توهم به بیانشان توجه داشته‌اند، لذا نه در **مصباح الاصول** ولی در **دراسات** ج ۳ ص ۲۸۱ به این اشکال پاسخ داده‌اند، ایشان فرموده‌اند آنجا که می‌گفتیم در اصل اطلاق اصل جاری نمی‌شود، مقصود ما اصل برائت بود، چون برائت یک حکم امتنانی است، اطلاق خودش امتنان است، اصل برائت از توسعه جاری کنیم، که نتیجه آن می‌شود تضییق حکم این غلط است و معنا ندارد ولی استصحاب که اینگونه نیست لذا استصحاب عدم جعل تقیید جاری می‌شود، استصحاب عدم جعل اطلاق هم جاری می‌شود و هر دو با هم تعارض و تساقط می‌کنند لذا نوبت به اصل برائت می‌رسد.^۴

عرض ما این است که این مطلب **محقق خوئی** در تعارض این دو استصحاب مناقشه دارد، اینجا باید نکته دیگری مطرح شود، آن نکته به صورت خلاصه این است که بارها گفته شده اصول عملی آنجا جاری می‌شوند که اثر شرعی داشته باشند، اگر اثر شرعی نداشته باشند جریان اصل عملی لغو است، در ما نحن فیه استصحاب عدم الاطلاق می‌خواهید جاری کنید چه ثمره‌ای دارد؟ یکی از این دو ثمره احتمال داده می‌شود یا استصحاب عدم الاطلاق جاری می‌کنید و نتیجه می‌گیرید پس حکم مقیدا جعل شده است، این می‌شود اصل مثبت، چون علم اجمالی داشتید نماز یا مقید به سوره جعل شده است و یا مطلق جعل شده است، استصحاب کنید عدم الاطلاق را، پس به حکم عقل مقید جعل شده است، این اصل مثبت است.

ممکن است بگویید استصحاب کنیم عدم اطلاق و مطلق را یعنی اصلا وجوبی بر نماز جعل نشده است، این اثر هم مخالف با علم اجمالی است یقین داریم وجوبی بر نماز جعل شده است. لذا استصحاب عدم الاطلاق اثر شرعی ندارد تا با استصحاب عدم

۳ - مصباح الاصول (مباحث حج و امارات - مكتبة الداوري) جلد : ۱ صفحه ۴۴۵: «۴۴۵ و اما التمسك بالاستصحاب للبراءة فتقريبه بوجوه: ... (التقريب الثاني) - استصحاب عدم الجزئية لما هو مشكوك الجزئية، و حيث أن الجزئية امر انتزاعي تنتزع عن الأمر بالمركب، فاستصحاب عدم الجزئية يرجع إلى استصحاب عدم تعلق الأمر بالمركب من هذا الجزء المشكوك فيه و هو التقريب الثالث. و يرد عليه أن هذا الاستصحاب معارض بمثله حسب ما أشرنا إليه أنفا من أن الأقل المتيقن الذي تعلق الأمر و التكليف به أمره دائر بين الإطلاق و التقيد، فكما أن تعلق التكليف بالأقل على نحو التقيد مشكوك الحدوث، كذلك تعلق التكليف به على نحو الإطلاق أيضا مشكوك الحدوث فإجراء الاستصحاب فيهما مناف للعلم الإجمالي، و في أحدهما ترجيح بلا مرجح فتلخص مما ذكرناه عدم صحة التمسك بالاستصحاب في المقام، لا للاشتغال و لا للبراءة».

۴ - مقرر: له نظر می‌رسد منظور استاد حفظه الله این عبارت باشد - دراسات في علم الاصول جلد : ۳ صفحه ۴۳۴: «الثاني: استصحاب عدم جعل الجزئية لما يحتمل كونه جزءا للواجب. وبما ان الجزئية تنتزع من الأمر بالمركب، فاستصحاب عدمها يرجع إلى استصحاب عدم الأمر بالمركب، فيرجع هذا التقريب إلى التقريب الآتي. الثالث: استصحاب عدم جعل الأمر بالمركب، بناء على ما حققناه في مبحث البراءة من جريان الاستصحاب في مقام الجعل وجودا و عدما، وعدم كونه مثبتا بالإضافة إلى ثبوت المجعول أو عدمه. و يرد عليه: ان استصحاب عدم الجعل وان كان في نفسه جاريا كما ذكر، إلا أنه في المقام غير جار للمعارضة، والوجه فيه ما أشرنا إليه أنفا من أن الأقل المتيقن تعلق التكليف به لا يخلو أمره في الواقع من الإطلاق و التقيد بالإضافة إلى ما يشك في جزئيته، فكما ان جعل التكليف بالأقل على نحو التقيد أمر يشك في حدوثه بعد عدمه، كذلك جعل التكليف به على نحو الإطلاق، وإجراء الاستصحاب فيهما معا مناف للعلم الوجداني، وفي أحدهما دون الآخر بلا مرجح، فلا يمكن التمسك فيه بالاستصحاب. نعم لا مانع من إجراء البراءة عن التكليف بالمقيد، لعدم معارضته بإجراء البراءة عن التكليف بالمطلق».

التقييد تعارض کند، یک استصحاب بیشتر نداریم و آن هم استصحاب عدم التقييد است، تقييد امر حادث است، انبساط وجوب به اکثر که امر حادثی است شک داریم آیا حادث شده است یا نه؟ استصحاب عدم حدوث جاری کنیم.

اینجا اشاره ما این است که مبنای و بنای این نگاه هم قابل جریان نیست، قبلاً توضیح دادیم که اصلاً شک در اقل و اکثر به شک در اطلاق و تقييد بر نمی گردد، با این وجود جای استصحاب عدم التقييد هم نیست بلکه همان برائت از تقييد جاری است به خاطر نکته ای که در بحث برائت توضیح داده شده است.

این تمام کلام در جریان برائت در اقل و اکثر ارتباطی نسبت به اکثر، تفصیل **شهید صدر** باقی ماند که خواهد آمد.